



چطور است و او در چه حال و هوایی هست؛ با هم هماهنگ می‌کنیم و گفت‌وگو را شروع می‌کنیم.

راجع به مجتبی شکوری به چه شکل پیش رفتید؟ چون ایشان در حال حاضر خیلی مورد توجه قرار گرفته‌اند. سعی کردید تائی بیشتری راجع به او داشته باشید تا حرف‌هایش بیشتر شنیده شود؟

احتیاجی نیست تا من این کار را کنم چون صحبت‌های ایشان آنقدر جذاب است که هر شخصی مقابلشان قرار بگیرد به آن‌ها گوش می‌دهد. ایشان بسیار باسواد هستند و در عین حال بسیار برای برنامه وقت می‌گذارند. در واقع برای هر قسمتی که حضور دارند یک هفته مطالعه می‌کنند و کتاب‌هایی که معرفی می‌کنند را بسیار خوب مطالعه کرده‌اند. همه کتاب‌ها را حاشیه‌نویسی کرده و خط کشیده‌اند و من کتاب را که نگاه می‌کنم این نوشته‌ها و خط‌کشی‌ها را می‌بینم و لذت می‌برم. کتاب‌ها را برای خودشان خلاصه می‌کنند، به خلاصه‌ها فکر می‌کنند، مثال‌های جذابی برای آن پیدا

می‌کنند و به فیلم و تجربیاتی که خودشان داشته و یا از دیگران شنیده ارجاع می‌دهد تا ملموس شود. او این کتاب‌ها را با حساسیت بسیار زیادی انتخاب می‌کند و چه چیزی بهتر از این؟

من فکر می‌کنم این شخصیتی که از سر ووش صحت در «کتاب باز» شکل گرفته اینطور نبوده که در آزمون و خطا اتفاق افتاده باشد و خودتان برای آن کارگردانی هم کرده‌اید. اینطور توصیف می‌کنم: آدمی که آگاه است اما می‌خواهد با آگاهی کمتر مخاطب همراه شود و آن تحمل را دارد که این دانش به بیننده هم اضافه شود. بنابراین از این جهت فکر می‌کنم که یک شخصیت پردازی هم داشته‌اید.

چه نکات خوبی درباره من می‌گویید و اگر این‌طور است از این بابت خیلی خوشحال هستم. گاهی وقت‌ها پیش می‌آید که مهمان از کلمه‌ای استفاده می‌کند، برای مثال اگر مهمان ما کارگردان است کلمه‌ای



چه کسی است که دلش نخواهد در کارش پیشرفت کند؟ من بعید می‌دانم کسی باشد که بگوید من نمی‌خواهم در کارم پیشرفت کنم و می‌خواهم عقب بمانم. این در وجود همه ما هست اما سعی می‌کنم تا جایی که می‌شود، ضعف‌ها را بشناسم و باز هم تا جایی که می‌شود کمتر به سراغ مواردی که در آن ضعیف هستم بروم و تا جایی که می‌شود رقابت به معنی مخربش را که باعث حرص و جوش می‌شود نداشته باشم چون سعی خودم را می‌کنم و بقیه هم سعی خودشان را می‌کنند، پس همین است و بعد از این که دیگر قرار نیست اتفاقی بیفتد. مهم این است که بقیه دارند سعی‌شان را می‌کنند که باید هم همین‌طور باشد، من هم دارم سعی خودم را می‌کنم و می‌دانم که آدم‌ها در کنار هم است که دیده و مطرح می‌شوند. اگر تنها یک برنامه وجود داشته باشد که آن برنامه بسیار کسل‌کننده خواهد بود. بنابراین برنامه‌ها، آدم‌ها و نگاه‌های مختلف باید باشند تا مخاطب هم بتواند انتخاب کند.

را می‌گوید و برای من که در این حوزه کار می‌کنم ممکن است این کلمه آشنا باشد اما به این فکر می‌کنم که بیننده ما در این حوزه کار نمی‌کند و آن را نمی‌شناسد؛ بنابراین آن لحظه از او می‌خواهم تا کلمه را توضیح دهد. خیلی از کلمات یا نکاتی را که می‌پرسم خودم هم نمی‌دانم. بعضی از آن‌ها را هم می‌دانم اما اگر حس کنم که ممکن است مخاطب ما آن را نداند خواهش می‌کنم تا این کلمه شکافته شود که مخاطب هم بتواند ارتباط برقرار کند. **چقدر اهل رقابت هستید؟ فکر می‌کنم خیلی اهل آن نباشید.**

خیر، ای تمایل در من زیاد نیست و روز به روز هم کمتر می‌شود.

برای بقا در تخصصتان و کاری که انجام می‌دهید فکر نمی‌کنید یک مقدار رقابت لازم است؟

به شدت لازم است و زمانی که می‌گویم این حس در من روز به روز کمتر می‌شود به این معناست که می‌دانم چنین حسی در وجود هر انسانی هست. چه کسی است که دلش نخواهد در کارش پیشرفت کند؟ من بعید می‌دانم کسی باشد که بگوید من نمی‌خواهم در کارم پیشرفت کنم و می‌خواهم عقب بمانم. این در وجود همه ما هست اما سعی می‌کنم تا جایی که می‌شود، ضعف‌ها و توانایی‌هایم را بشناسم و باز هم تا جایی که می‌شود کمتر به سراغ مواردی که در آن ضعیف هستم بروم و تا جایی که می‌شود رقابت به معنی مخربش را که باعث حرص و جوش می‌شود نداشته باشم چون سعی خودم را می‌کنم و بقیه هم سعی خودشان را می‌کنند، پس همین است و بعد از این که دیگر قرار نیست اتفاقی بیفتد. مهم این است که بقیه دارند سعی‌شان را می‌کنند که باید هم همین‌طور باشد، من هم دارم سعی خودم را می‌کنم و می‌دانم که آدم‌ها در کنار هم است که دیده و مطرح می‌شوند. اگر تنها یک برنامه وجود داشته باشد که آن برنامه بسیار کسل‌کننده خواهد بود. بنابراین برنامه‌ها، آدم‌ها و نگاه‌های مختلف باید باشند تا مخاطب هم بتواند انتخاب کند.

شغل شما به گونه‌ای است که متاسفانه تنش و چالش در آن زیاد است. شما تعدی این حاشیه امن را ایجاد می‌کنید یا چون سبک کارتان متفاوت‌تر از آن سبکی است که شاید رقابت در آن بیشتر باشد ناخودآگاه در آن رقابت هم قرار نمی‌گیرید و آرامشتان بیشتر است؟

همانطور که گفتیم من روز به روز روحیه رقابتی‌ام کمتر می‌شود. یعنی میل به بهتر کردن خودم و کارم را دارم اما مسابقه‌ام با بقیه کم می‌شود و خیلی خوشحال‌تر هستم. **اگر در یک فانتزی؛ یک اثر پر چالش**